



بازخوانی مبانی حکمی رمز و نماد از دیدگاه صدرالمتهلین

ملاصدرا معتقد است که صور و اشیاء موجود در این عالم، مثال نازل از عالم باطنی است؛ آن باطن نیز تنزلی از جهان باطنی دیگری است تا باطن البواطن.

ملاصدرا معتقد است که صور و اشیاء موجود در این عالم، مثال نازل از عالم باطنی است؛ آن باطن نیز تنزلی از جهان باطنی دیگری است تا باطن البواطن.

به گزارش خبرنگار مهر، سی و ششمین جلسه کارگروه علمی فلسفه هنر مجمع عالی حکمت اسلامی با موضوع بازخوانی مبانی حکمی رمز و نماد از دیدگاه صدرالمتهلین با ارائه مهدی امینی و با حضور اعضای گروه در مجمع عالی حکمت اسلامی برگزار شد.

خلاصه مباحث مطرح شده بدین شرح است:

با عنایت به رویکردها و نگره های مختلف، تعاریف متنوعی در باب ماهیت نماد/رمز ارائه شده است. در زبان سمبلیک، تجربیات درونی، احساسات و افکار انسان، به اشکال و پدیده های حسی/ واقعی بیان می شود. سه قسم دارد: شخصی، عمومی و قراردادی یا تصادفی.

سمبلیک بودن یعنی زبانی که به معنایی غیر از معنای صریح خود، دلالت کند. یونگ معتقد است که سنبل همواره یک معنای ظاهری دارد که ممکن است برای ما مأنوس و آشکار باشد. در عین حال همان سمبل، معنای ضمنی و تلویحی نیز داشته باشد که در واقع سمبل عمدتاً برای آن معنای ضمنی، تلویحی، ناآشکار و پنهان به کار می رود.

فردیناند سوسور، پدر علم زبان شناسی و از جمله پیشگامان مطالعات نشانه شناختی است. از نظر وی نماد/ رمز همان «نشانه» است و دو مؤلفه است که «ماهیت نشانه» را شکل می دهد. از یک سو «دال»؛ تصویر آوایی واژه است. از سوی دیگر «مدلول»؛ تصویر ذهنی و مفهومی آن است. این دو نه به تنهایی، بلکه در وابستگی ساختاری هم است که دلالت نام گرفته و «نشانه» را می سازند. این رابطه نه ضروری و طبیعی بلکه کاملاً قراردادی است.

چارلز پیرس هر چیزی را که به نحوی اطلاع دهنده است را «نشانه» می داندست و تعریفی سه جزئی از نشانه مطرح می کند. اول: «نشان دادن چیزی» به معنای وسیع کلمه که ضرورتاً قراردادی یا زبانی نیست. مانند لفظ گربه، که نشانه است. دوم: «موضوع یا متعلق نشانه شناختی» که شامل امور قابل تصور (مثلاً شیء، حادثه، قانون، نسبت) است، مانند گربه خارجی. نشانه تفسیرکننده که همان تصویر ذهنی است. مفهوم کلی گربه که تفسیرکننده رابطه لفظ و گربه خارجی است. تصور ذهنی که میان «نشانه» و موضوع «نشانه» را، رابطه ای ایجاد می کند و معنا یا درک خاصی را ایجاد می کند. این نسبت، اصل و مبنای نشانه است.

وی معنای نشانه را در رابطه ی آن با فهم تفسیرکننده و عالم خارج توضیح می دهد. رنه گون بنیاد و شالوده رمز را به مطابقتی ارجاع می دهد که بخش های یک واقعیت یا مراتب آن را به هم پیوند داده و مرتبط می کند. رمز یک امتداد طبیعی و فراطبیعی می یابد و از این رو است که حقایق متعالی قابل انتقال با رمز و نماد هستند.

تیتوس بورکهارت، رمز را نه یک امر مبهم و گنگ یا محصول احساسات فردی بلکه زبان و لسان روح می داند. رمز یا زبان اشارت در اصطلاح عرفا؛ معنای باطنی پنهان در کلام ظاهری است که فقط اهل آن قادر به تحصیل و فهم آن هستند. پس رمز زمانی مصداق پیدا می کند که معنای باطنی در کار باشد که در دسترس هم نباشد. وضع رمز به قول شبستری در گلشن راز و شرح لاهیجی؛ قراردادی نیست بلکه صورتی است که در فرایند کشف و شهود و در مراتب تنزل خیالی در قالب رمز و نماد، ظاهر شده است.

رویکرد حکمی - فلسفی از بوعلی آغاز می شود؛ قصیده عینی، حی بن یقظان، سلامان و ابسال. آثار شیخ اشراق هم که سراسر «نمادین» و به زبان رمزی و تمثیلی است. وی مقصود از رمز را معنایی غیر از معنای تحت اللفظی می داند. از دیدگاه وی عبارات رمزی به این دلیل انکار می شود که معنای تحت اللفظی عبارت و نه معنای رمزی

آن مدّ نظر قرار می گیرد. میرداماد می گوید: بیان کردن حقایق به زبان رمزی و لباس محسوس پوشاندن برای معقولات را دأب حکمای اقدمین و شیوه عقلای اولین است. در واقع رمز از نظر میرداماد تنزّل و تجسّد معانی معقول در صور و معانی محسوس است.

هر چند نویسنده تعریف صریحی از «ملاصدرا» در باب رمز و نماد نیافته است، اما معتقدم ملاصدرا «رمز و نماد» را وصف حقیقت می داند. حقیقت هویت هستی شناختی دارد و چیزی جزء وجود نیست که دارای ظاهر و باطن و باطن البواطن است. چرا باید رمز نمایندگی کند از حقیقت؟ تشابه خصوصیت رمز با وجود، دلیل نمایندگی آن به عنوان وصف وجود است.

وجود در مقام شناخت حضوری، اجلی الأشياء است یعنی اگر در مقام حضور با وجود مواجه شدیم، آشکار خواهد شد و حقیقت آن را خواهیم شناخت. وجود در مقام شناخت حصولی، اخفی الأشياء است؛ یعنی اگر در مقام حصول با وجود مواجه شدیم، به خفاء خواهد رفت و جز مفهوم چیزی دستگیر نفس نخواهد شد.

وجود در مرتبه واجب تعالی «حقیقت محض یا حقیقة الحقائق» است و «رقیقة» آن در مراتب مادون نمایان است. خصوصیت ظاهر و باطن در وجود با وجه پیدا و ناپیدایی رمز، انطباق دارد. رمز یک وجه ظاهری دارد که با تصویر ذهنی و حصولی درک شده اما در عین حال حقیقت رمز را به خفاء می برد. یک وجه باطن دارد که در مقام حضور و با شهود درک شده و حقیقت رمز را آشکار می سازد و امکان تأویل مهیا می شود. اینجاست که مشخص می شود، معنای ظاهری هم امتدادی از آن معنای باطنی است. رمز در مرتبه باطن، حقیقت و در مرتبه ظاهر، تنزّل حقیقت بوده و رقیقة آن قلمداد می شود.

مبانی و مقدمات موضوع

یگانگی رمز، نماد و تمثیل به عنوان قالب تنزّل و صورت خیالی دادن به معانی متعالی با تکیه بر آموزه «حقیقت و رقیقت» و کارکرد «قوه خیال» در تنزّل معنا همچنین بهره مندی از اظهارات صریح صدرا در خصوص برخی بواطن و لایه های معنایی آیات قرآن و همچنین رموز یا ضرب الأمثال و رمزپردازی به تبیین حکمت رمز و نماد در هفت اصل مترتب بر هم، خواهیم پرداخت.

آموزه حقیقت و رقیقت

صدرا چهار معنا برای حقیقت بیان نموده و در ضمن آن معیار فلاسفه مشاء در خصوص «حقیقت» را می پذیرد. در هستی شناسی صدرا «صدق یا حقیقت منطقی» مدّ نظر مشایین به عنوان مرتبه ای سطحی و نازل از حقیقت قلمداد شده است.

در واقع ملاصدرا «حقیقت» را وصف خود اشیاء در متن خارج دانسته و آن را جایگزین حقیقت به عنوان وصف و ویژگی «قضیه» می کند. گویا از نظر ملاصدرا خلاصه کردن «حقیقت» به معنای «مطابقت قضیه با واقع» فروکاستن حقیقت در معنای محدود «صدق» است. به علاوه اینکه انحصار معنای حقیقت در «صدق» موجب بی نصیب گذاشتن آن از پشتوانه وجودشناختی است. عبارت دیگر چنین انحصاری، آگاهانه از نسبت میان حقیقت با وجود و انسان، غفلت می کند

ملاصدرا پذیرش معانی چندگانه «حقیقت» را منافی با وحدت آن نمی داند، حتی «حقیقت» به معنای مطابقت را نیز به عنوان مرتبه ای از «حقیقت» که تنزل پیدا کرده و در شبکه محدود الفاظ و مفاهیم قرار گرفته، می پذیرد. یکی از بهترین مداخل شناخت حقیقت هستی شناختی، آموزه «حقیقت و رقیقت» ملاصدرا است. مرتبه متعالی حقیقت و نهایت علو آن در مرتبه «واجب تعالی» است و رقیقة آن حقیقت در مراتب مادون آشکار می گردد. متناسب با خردترین و کم ظرفیت ترین اشیاء به نسبت هستی خود از «حقیقت مطلق» بهره دارند و رقیقة آن تلقی می شود.

حقیقة الحقایق، واحد بوده و وحدت او از سنخ سعه وجودی بوده و به معنای وحدت عددی نیست؛ شؤن و مظاهر او هم در مادون، رقائق آن حقیقت هستند بنابراین؛ هر آنچه در ظاهر ماده می بینیم، دارای حقیقتی است که رقیقه ای از یک حقیقتی باطنی است هم دارای حقیقتی دیگر تا به «حقیقة الحقایق» که اصل و ریشه تمام اشیاء است، منتهی گردد.

کارکرد قوه خیال نه انفعال/ ادراک، بلکه یک فعل^۱ است؛ ادراک خیالی با اقامه صورخیالی در «حس مشترک»^۲ محقق می شود. که منحصر در تمثّل و تحصّل خیالی بخشیدن به صور حسی یا صور عالم منفصل و البته معانی عقلی صورت یا معنا گاه ناشی از الهام یا اتصال قوه خیال به باطن هستی است که به ادراک حس مشترک درآمده و قوه خیال، تمثلی خیالی بدان بخشیده است. اتصال قوه خیال به عوالم باطنی، گاه تامّ نبوده و گاهی به طور کلی امکان پذیر نیست.

اتصال به عوالم باطنی محتاج تصفیه و تزکیه باطن است. به میزانی که تصفیه و تزکیه بیشتر باشد این ارتباط کامل تر و شفاف تر خواهد بود. تمثّلات خیالی یا ادراکات خیالی (که در تعامل با حس مشترک ممکن می شود) همواره منشأ واقعی ندارد. گاه غیرواقعی بودن این تخیّلات، ناشی از تصرفات قوه متخیله است. این تصرفات گاهی آگاهانه است. گاهی ناآگاهانه و در هنگام خواب و رؤیا، اتفاق می افتد. گاه هم تخیّلات نه تنها غیرواقعی بلکه فاسد است؛ به قول صدرا و فناری ریشه در کدورت نفسانی دارد که زمینه کج تابی و کارکرد نامطلوب قوه خیال را فراهم می سازد.

حکمت رمز و نماد

ملاصدرا معتقد است که صور و اشیاء موجود در این عالم، مثال نازل از عالم باطنی است؛ آن باطن نیز تنزّلی از جهان باطنی دیگری است تا باطن البواطن. بنابراین صور مادی حقیقتی قائم به ذات ندارد و به طور غامض و مبهمی به حقیقت ورای خود اشاره دارد.

دنیایی که ما آن را در سطح حسی، تجربه می کنیم حقیقتی قائم به ذات ندارد و ظواهر دنیوی مانند رؤیای شخص نائم، بطور غامض و مبهم به حقیقتی در ورای خود اشارت دارند و صدرا این ظواهر و اشیاء محسوس را به مثابه رمز و مثال دانسته که صورت های عرضی «حقیقة الحقایق» هستند. ازاین رو در مقام مقایسه نباید در عالم ظاهر و ماده متوقف شد بلکه باید اصالت را در عوالم باطنی و متعالی تر جست.

وصف «اصلت»^۳ در مقدمه نخست؛ مبتنی بر نظریه «حقیقت و رقیقت»^۴ است. جهان ماده از کمالات عوالم متعالی، سهم/بهره/رقیقه ای دارد. از این رو عالم ماده به اعتبار همین رقیقه که از کمالات حقیقت مافوق دارد؛ در حکم رمز، مثال، آیه و نشانه ای از عوالم باطنی و حقایق آن است.

راه درک حقایق متعالی و مشاهده باطن عالم ظاهر، چگونه امکان پذیر است؛ نخست اینکه از رهگذر مرگ به باطن و حقیقت عالم راه پیدا کند. دوم از طریق کشف و شهود از ظاهر به باطن راه یافته و حائز یک درک و شعور حضوری از آن عوالم گردد. شعور به اینکه جهان محسوسات مادی، تنها پوسته ها، قوالب و مثال هایی نازل از حقیقت متعالی تر است. زبان رمزی و تمثیلی، ابزار سالک برای حکایت گری از معانی باطنی از این رو لایه های معنایی رمز، فراتر از ساختار زبانی بوده؛ بلکه دستیابی بدان لایه ها نیازمند تأویل است.

سالک (حکیم یا عارف) که از طریق کشف یا عقل منور به کشف (عقل ثانی) شعور به باطن می یابد با بهره مندی از زبان رمزی و تمثیلی از حقایق باطنی حکایت می کنند. وجه پیدای رمز و نماد(شکل یا لفظ) در خدمت تشبیه و در حکم حقیقت تنزل یافته است و وجه ناپیدای آن در خدمت تنزیه حقیقت متعالی از خصوصیات و عوارض مادی است. اگر تشبیه نباشد، امکان ظهور و تجلّی امر معقول یا مثالی در ماده امکان پذیر نیست. اگر تنزیه نباشد فاصله معقول متعالی و محسوس نازل از بین رفته و تفاوتی باقی نمی ماند که باطل است.

پس تشبیه در عین تنزیه با رمز و نماد ممکن است. رمز و نماد جعل شده توسط سالک، حامل معنایی است که از حس آغاز و امتداد آن مراتب مختلف عالم معنا را در می نوردد. رمز هم معنای ظاهری دارد و هم باطنی؛ دلالت رمز بر معنا، تشکیکی است، همچنین دلالت رمز بر معنا در هر مرتبه نه مجاز بلکه «حقیقت»^۵ است. معنای آشکار رمز از وجه پیدا و صورت ظاهری آن (از طریق حواس) قابل درک است؛ اما معنای باطنی آن نه با حواس و حتی شناخت حصولی، بلکه با در «ساحت کشف و حضور»^۶ قابل شناخت است

معنای ظاهری نماد که در نسبت با محسوسات «حقیقت»^۷ است اما در مقایسه با معنای باطنی «رقیقه»^۸ و نشانه ای از آن است. نمونه: لب، خال، می و مستی و زلف در ادبیات عرفانی شعر فارسی

هم معنای آشکار دارد و هم پنهان. معنای آشکار آن برای انسان ظاهرین روشن است که هویت این جهانی و مادی دارد و لو با جهات منفی. معنای پنهانی دارد که برای انسان باطن بین آشکار می گردد که حیثیت آن جهانی دارد و فاقد جهات منفی و خصوصیات مادی گرایانه است

برخی از رموز/نمادها/تمثیلات در کلام صدرا

رمز عنقا یا طائر قدسی در قله قاف که دور از دسترس نامحرمان بوده و عده قلیلی قادر به شنیدن صدای او (اشراق و الهام او) هستند. علوم و هنرها از صغیر آن ناشی می شوند، نغمه ها و آهنگ های عجیب، موسیقی های پرساز و طرب، از اصول این طایر قدسی است.

قلم اعلی، لوح محفوظ، کتابت؛ رموزی از آموزه های عقلی

ملک قدسی که همان عقل فعال است. نفس انسانی تصویر حقایقی است که عقل بر صفحه نفس کتابت می کند نفسی که قبول کننده و پذیرای افاضات عقل مجرد است. رمز شجره بهشتی طوبی که ریشه در خانه امیرمؤمنان داشته و یک شاخه از آن در خانه هر مؤمنی حضور دارد. اشارت به حلقه ولایت دارد اشارت به معارف و علوم الهی که فروع و شعب فراوانی دارد که امکان دسترسی به این معارف از طریق عقول مستقل، ممکن نیست.

اولاً تنها از جانب انوار روحانی خاتم نبوت و حلقه های ولایت که اولیای شایسته این شجره طیبه هستند، صورت پذیرد. ثانیاً در قلوب کسانی که مستعد و قابل هدایت هستند، منتشر می شود. درک ساحت های گوناگون، متنوع و مشکک نماد، محتاج تحصیل ظرفیت از سوی انسان ها. برخی اظهارات صریح ملاصدرا در خصوص آیات قرآن و نمادهای عرفا، حاکی از این است که هر انسانی بر حسب مرتبه وجودی خویش، درک متفاوتی از ساحت معنایی رمز و نماد دارند.

فهم از آیات قرآن گرفته تا ادبیات عرفانی شعر پارسی، معماری آیینی مساجد و بقاع مبارکه و غیره. معنای باطنی “نماد و رمز” برای کسی که در مرتبه جسمانیت قرار دارد، نمادین و رمزگونه است و اساساً “رمز” زمانی معنا پیدا می کند که راه به معنای باطنی امکان پذیر نباشد. معنای باطنی رمز برای انبیای الهی و وجود حضرت خاتم(ص) که در مراتب متعالی انسانیت قرار دارند، آشکار است، پس رمز برای آنها معنا ندارد. در واقع معنای دور از دسترس ما برای آنها آشکار و ظاهر است؛ چون ساحت باطن برای آنها مکشوف است.

حروف مقطعه قرآن برای ما رمز ولی برای پیامبر آشکار است. برخی از الفاظ برای حافظ و مولانا(مشروط بر اینکه این دو را عارف بدانیم) آشکار و زبان “اشارت” است ولی برای ما رمز و نماد است. پس ظرفیت وجودی هر کس تعیین کننده ی میزان درک و فهم او از لایه های معنایی زبان رمزی است. از این رو فهم معنای باطنی برای نامحرمان هم “جایز” نیست و هم “امکان” ندارد، مگر با تحصیل ظرفیت؛ زیرا چه بسا اگر به زبان آید و به اطلاع آنها برسد، اسباب نفی آن فراهم خواهد شد؛ چون مخاطبان ابزار تصدیق و به تبع امکان آن را ندارند. به کارگیری رمز و نماد در حمل معانی پیچیده و به هدف اختفای آن از دسترس نامحرمان. صدرا در مواضع متعددی، اندیشه های افلاطون و فلاسفه اقدمین را رمزگونه می داند. مهمترین دلیل چنین رویکردی را عدم درک حقایق پیچیده از ناحیه عموم می داند. به همین مناسبت، انکشاف حقایق با زبان غیرتمثیلی/غیررمزی/صریح نه تنها زمینه “شناخت حقیقت” نیست بلکه موجبات انکار و حتی مبارزه با آن را مهیا می سازد. ملاصدرا دلیل ضرب الامثال توسط انبیاء را نیز با همین مبنا توجیه می کند، زیرا ناچار بودند بخش عمده ای از حقیقت را به دلیل درک این جهانی عموم پنهان ساخته و رقیقه ای از آن را با زبان تمثیل و گاه نماد بیان کنند